هُوالأبهی الأبهی-و انّی اتقرّب اليک يا الهی فی جنح…

عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُوالأبهی الأبهی

و انّی اتقرّب اليک يا الهی فی جنح هذه اللّيلة الظّلمآء و اناجيک بلسان سرّی مهتزّاً بنفحاتک الّتی انتشرت من ملکوتک الأبهی و اقول ربّ لا احصی ثنآء عليک و لا اجد لطيور الأفکار صعوداً الی ملکوت قدسک تقدّست بکينونتک عن کلّ ذکر و ثنآء و تنزّهت بهويّتک عن محامد اهل الانشآء لم تزل کنت فی تقديس ذاتک متعالياً عن ادراک العارفين من الملأ الأعلی و لا تزال تکون فی تنزيه حقيقتک ممتنعاً عن عرفان الواصفين فی سکّان جبروت العلی

الهی الهی مع هذا الأمتناع کيف اذکرک بذکرٍ او اصفک بوصفٍ تعاليت يا الهی و تقدّست عن کلّ النّعوت و الأوصاف يا محبوبی الهی الهی ارحم عجزی و انکساری و فقری و ذلّی و مسکنتی و انلنی کأس عفوک و موهبتک و حرّکنی بنفحات محبّتک و اشرح صدری بنور معرفتک و طيّب نفسی باسرار توحيدک و احينی بنسائم رياض رحمانيّتک حتّی انقطع عن دونک و اتوسّل بذيل ردآء کبريائک و انسی ما سواک و استئنس بنفحات ايّامک و اتوفّق علی الوفآء فی عتبة قدسک و علی القيام بخدمة امرک و علی الخضوع و الخشوع عند احبّائک و الانعدام و الفنآء فی محضر اصفيائک انّک انت المؤيّد الموفّق العليّ الکريم

الهی الهی اسئلک باشراق انوار طلعتک الّتی اشرقت بها الآفاق و بلحظات عين رحمانيّتک الّتی شملت کلّ الأشيآء و بتموّجات بحر عنايتک الّتی فاضت علی الأطراف و بامطار سحاب موهبتک الّتی هطلت علی حقائق الممکنات و بانوار رحمتک الّتی سبقت الموجودات بأن تؤيّد الاصفيآء علی الوفآء و توفّق الأحبّآء علی خدمة عتبتک العليا و تنصرهم بجنود قدرتک الّتی احاطت الأشيآء کلّها و تنجدهم بجيش عرمرم من الملأ الأعلی ای ربّ انّهم ضعفآء ببابک و فقرآء فی فنائک و مضطرّون الی فضلک و محتاجون الی تأييدک و متوجّهون الی ملکوت توحيدک و مشتاقون بفيوضات موهبتک

ای ربّ صفّ ضمائرهم بانوار تقديسک و طيّب سرائرهم بموهبة تأييدک و اشرح قلوبهم بنفحات السّرور و الحبور المنتشرة من ملئک الأعلی و نوّر بصائرهم بمشاهدة آياتک الکبری و اجعلهم آيات التّقديس و رايات التّنزيه تخفق فی قطب الامکان علی عموم الوری و اثّر کلامهم فی القلوب الّتی کانت کالصّخرة الصّمّآء حتّی يقوموا علی عبوديتّک و ينقطعوا الی ملکوت ربوبيّتک و يتوجّهوا الی جبروت قيّوميّتک و ينشروا آثارک و يتنوّروا بانوارک و يبيّنوا اسرارک و يهدوا عبادک الی المآء المعين و عين التّسنيم الّتی نبعت و فارت فی بحبوحة فردوس احديّتک و ينشروا شراع الانقطاع علی سفينة النّجاة و يسيروا فی بحار معرفتک و يبسطوا اجنحة التّوحيد و يطيروا بها الی ملکوت وحدانيّتک و يصبحوا عباداً ينطقون بالنّعوت من الملأ الأ علی و يثنی عليهم اهل ملکوتک الأبهی و يسمعوا ندآء هواتف الغيب بالبشارة الکبری و يناجوک فی الاسحار بابدع الأذکار شوقاً الی لقائک يا ربّی المختار و يبکوا بالعشيّ و الاشراق توقاً الی الورود فی ظلّ رحمانيّتک العظمی ای ربّ ايّدهم فی جميع الشؤون و انصرهم فی کلّ الاحوال بملائکة قدسک الّتی هم جنود لا يرونها و کتائب غالبة علی جيوش الملأ الأدنی انّک انت المقتدر العزيز القويّ المحيط و انّک لعلی کلشیء قدير.

پاک يزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئيم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بيچاره‌ايم افتاده‌ايم ذليليم حقيريم ضعيفيم رحمتی فرما و موهبتی عنايت کن از قصور در گذر و خطايای بی پايان بپوش هر چه هستيم از توئيم و آنچه گوئيم و شنويم وصف تو گوئيم و روی تو جوئيم و در راه تو پوئيم تو خداوند مهربانی و ما گنهکار بيسر و سامان. پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنايت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنايت پرتوی رحم فرما عنايت کن. قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغير از آمال اعمالی نه مگر پرده ستّاريّت بپوشاند و حفظ و حمايتت شامل حال گردد و الّا اين ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و اين فقرا را چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند. توئی مقتدر و توانا تأييد کن توفيق بخش اين نفوس پژمرده را برشحات ابر موهبت طراوتی عنايت کن و اين حقائق مبتذله را باشراقات شمس احديّت روشنائی بخش. اين ماهيان تشنه لب را بدريای رحمتت افکن و اين قافله گمگشته را بپناه احديّتت دلالت کن. گمگشتگانرا بعين هدايت دلالت کن و آوارگانرا در پناه عزّتت مأوی بخش تشنگان را از سلبيل موهبت بنوشان و مردگان را بحيات ابديّه زنده کن کوران را بينا فرما و کران را شنوا کن و گنگان را گويا نما و افسردگانرا برافروز غافلان را هشيار کن و خفتگانرا بيدار نما و مغروران را متنبّه در هر کار. توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انّک انت الکريم المتعال

ای ياران الهی و ياوران اين عبد فانی، شمس حقيقت چون از مطلع آمال فيض نامتناهی مبذول داشت و افق وجود بپرتو تقديس منوّر گشت، چنان جلوه فرمود که ظلمات دهمآء مضمحل و معدوم گرديد. لهذا خطّه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزيد و روائح طيّبه منتشر شد. نسائم ربيع الهی بمرور آمد و ارياح لواقح فيوضات نامتناهی از مهبّ عنايت بوزيد صبح نورانی دميد و بشارت موهبت کبری رسيد. نوبهار الهی در عالم امکانی خيمه و خرگاه زد ارض وجود بحرکت آمد و خطّه شهود مهتزّ گشت. خاک افسرده رياض باقيه شد و ارض ميّته حيات ابديّه يافت گل و رياحين عرفان روئيد و سبزه نوخيز معرفة اللّه دميد. عالم امکان مظهر فيوضات رحمان شد و حضرت شهود جلوه گاه غيب مکنون گرديد. ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت. کأس ميثاق بدور آمد و صلای عمومی بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی. نفوسی از پرتو عنايت بصر و بصيرت روشن نمودند و طائفه‌ ئی از نغمات احديّت بوجد و طرب آمدند مرغانی در گلشن تقديس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فرياد و فغان کردند. ملک و ملکوت تزيين يافت و رشک بهشت برين گرديد.

ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بيخردان از اين موهبت مقدّسه بيزار. کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأيوس چنانچه ميفرمايد اولئک يئسوا من الآخرة کما يئس الکفّار من اصحاب القبور. شما ای ياران رحمانی، بشکرانه ربّ ودود زبان گشائيد و بحمد و ستايش جمال معبود بپردازيد. که از اين کأس طهور سرمستيد و از اين جام صهبآء پرنشئه و انجذاب از نفحات قدس مشام معطّر نموديد و از رائحه قميص يوسف وفا دماغ معنبر کرديد. شهد وفا را از دست دلبر يکتا چشيديد و مائده ابديّه را در خوان نعمت حضرت احديّت تناول نموديد. اين موهبت از خصائص حضرت رحمانيّت است و اين فضل و جود از نوادر عطايای ربّ ودود.

در انجيل ميفرمايد المدعوّون کثيرون و المختارون قليلون يعنی امّت دعوت بسيارند ولی نفوسيکه بفضل و موهبت هدايت مخصّص ميگردند کمياب ذلک من فضل اللّه يعطيه من يشآء و اللّه ذو فضل عظيم. ای ياران الهی، شمع ميثاق را ارياح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده. حمامه ذکر را جغدان بيفکر در صددند و غزال صحرای محبّة اللّه را درندگان در پی روان لهذا خطر عظيم است و عذاب اليم. احبّای الهی بايد چون جبل متين باشند و چون بنيان رزين رصين. از شدائد بلايا مضطرب نگردند و از عظائم رزايا محزون نشوند. توسّل بذيل کبرياء جويند و توکّل بجمال اعلی نمايند تکيه بر عون و عنايت ملکوت قديم کنند و اعتماد بر صون و حمايت ربّ کريم. در هر دمی از شبنم عنايت پر طراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرّم شوند و بر خدمت حضرت ربوبيّت قيام کنند و در نشر نفحات اللّه منتهای همّت را مبذول دارند. امر مبارک را حصن حصين باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزين و رصين. بنيان امر اللّه را از هر جهت حافظ امين گردند و افق مبين را نجم منير شوند. زيرا ظلمات دهمآء امم از هر جهت در هجوم است و طوائف عالم در فکر محويّت نور معلوم.

باوجود هجوم جميع قبائل چگونه ميتوان دمی غافل بود البتّه هوشيار باشيد و بيدار و در حفظ و حمايت امر پروردگار. اليوم الزم امور تعديل اخلاق است و تصحيح اطوار و اصلاح رفتار بايد احبّای رحمن بخلق و خوئی در بين خلق مبعوث گردند که رائحه مشکبار گلشن تقديس آفاق را معطّر نمايد و نفوس مرده را زنده کند. زيرا مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غيب غير متناهی تربيت نفوس است و تهذيب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حيوانی نجات يافته بصفاتی مبعوث گردند که تزيين حقيقت انسانی است ناسوتيان لاهوتيان شوند و ظلمانيان نورانيان گردند. محرومان صرف محرم راز ملکوت شوند و معدومان محض مأنوسان جلوه لاهوت شوند. بی نصيبان از بحر بی پايان نصيب برند و نادانان از معين حيوان دانائی سيراب شوند. درندگان ترک درندگی کنند و تيزچنگان در نهايت بردباری باشند. اهل جنگ صلح حقيقی جويند و درندگان تيز چنگ از سلم حقيقی بهره برند. ناپاکان از عالم پاکی خبر گيرند و آلودگان از جوی تقديس نصيب برند. اگر اين فيوضات الهيّه در حقائق انسانيّه جلوه ننمايد فيض ظهور بی ثمر ماند و جلوه شمس حقيقت بی اثر گردد.

پس ای ياران الهی، بجان و دل بکوشيد تا از خُلق و خوی مبارک نصيب و بهره گيريد و از فيوضات تقديسش قسمتی بريد تا آيات توحيد شويد و رايات تجريد گرديد و حقيقت تفريد را جوئيد و در اين گلشن الهی بنغمات رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائيد طيور شکور گرديد و در گلزار وجود آوازی بنوازيد که محيّر عقول و شعور گردد. در قطب امکان عَلَمی افرازيد که پرچم موهبت بارياح عنايت موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائيد که ثمرش در نهايت طراوت و حلاوت باشد قسم بمربّی حقيقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل گرديد اين خاک سياه آئينه ملکوت اعلی شود و اين حيّز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد

ای ياران الهی، الحمدلله فيوضات غيبی شمس حقيقت از جميع جهات محيط است و ابواب رحمت از جميع اشطار مفتوح وقت استفاضه است و هنگام استفاده وقت را غنيمت شمريد و فرصت را از دست مدهيد. از شئون اين عالم ظلمانی بکلّی بيزار گرديد و بشئون و آثار حقايق ملکوتيّه واضح و آشکار شويد تا ملاحظه فرمائيد که پرتو خورشيد يزدان در چه درجه روشن و درخشنده است و آثار عنايت از غيب احديّت چگونه باهر و ظاهر و لائح است. ای ياران الهی، الحمدللّه اعليحضرت شهرياری در نهايت مهربانی و حضرت صدارت پناهی در منتهی درجه عدالت و رعيّت پروری بايد دوستان شبانه روز بدعای ابديّت اين دولت قويّ الشّوکة پردازند و بشکرانه داد‌خواهی و فرياد‌رسی و مهربانی اعليحضرت تاجداری قيام کنند زيرا اين از احکام مبرمه الهيّه است که در جميع کتب سماويّه نازل و عليکم التّحيّة والثّنآء ع ع

منتسبين و مهاجرين و مجاورين الحمدللّه در نهايت عبوديّت و فارغ از غير حقّ و خادم امر ع ع

